



کتیبه ی تازه یافته ی خط میخی منسوب به خشایارشا

پدیدآورده (ها) : قریب، بدرالزمان

میان رشته ای :: دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران :: بهمن 1347، سال شانزدهم - شماره 3 (ISC)

From 238 to 265

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/508509>

دانلود شده توسط : شاهین دشته

تاریخ دانلود : 29/07/2020

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

کتیبه تازه یافته خط میخی منسوب به خشیارشا

بقلم بدرالزمان قریب

استادیار دانشگاه بهلوی شیراز

لوحه‌ای که چندی پیش (اسفند ۱۳۴۵) نزدیک تخت جمشید پیدا شد و تیغه تراکتوری تصادفاً آن را از اعماق زمین مزروعی بروی خاک آورد سنگی است مربع بضلع ۵۳/۵ سانتیمتر و به ضخامت ۱۰ سانتیمتر و ۵۶ سطر خط میخی فارسی باستان بر دو طرف و دلبه آن نوشته شده است (بر هر طرف ۲۶ سطر و بر هر لبه دو سطر).

روی لوحه یعنی قسمت اول کتیبه آسیب زیاد دیده ولی لوحه بطور معجزه آسائی سالم مانده و تمام آن خواناست و همچنین نوشته‌های دو لبه صدمه کمتر دیده‌اند.

اگرچه این کتیبه ظاهراً رو نویشتی از کتیبه آرامگاه داریوش کبیر در نقش رستم (به امضای DNB می‌باشد و نکته‌های جالب و برجسته آن را خاورشناسان دنیا دریافته‌اند ولی با این حال از جلوه‌های جدید تاریخی و زبان‌شناسی خالی نیست و در حقیقت هدف اصلی این مقاله بحث در وجوه اختلاف کتیبه تازه یافته با سنگ نوشته آرامگاه داریوش است. این وجوه اختلاف چه از نظر لغوی و چه از نظر دستوری و چه از نظر سنت املائی جالب و قابل ملاحظه است. بطور کلی این لوحه از سنگ نوشته آرامگاه داریوش کوتاه‌تر است و ۱۰ سطر آخر کتیبه داریوش را ندارد در عوض لوحه ما یک جمله اضافه در آخر دارد که کتیبه داریوش فاقد آنست.

- ۱ - گاسهای مقدساتی در تحقیق این کتیبه موضوع سخنرانی این جانب در هفته ایران باستان (اردیبهشت ۱۳۴۶) بود و متن آن در «نشریه فرهنگ ایران باستان» سال پنجم شماره یک شهریور ۱۳۴۶ منتشر شد.

پیوستگی دو کتیبه بقدری است که می‌توان آن دورا رونوشت از نسخه واحدی تصور کرد. با پذیرفتن این اصل است که می‌توان قسمت اول لوحه تازه یافته را خواند. در حقیقت بدون کمک کتیبه داریوش قسمت ناخوانای لوحه و نوسازی علامات ریخته آن با اشکال زیاد روبرو می‌شود.

با وجودیکه قسمتی از نام شهریاریکه کتیبه بنام او نوشته شده در اثر ریختگی ناپدید گشته شکی نیست که کتیبه متعلق به خشیارشا است زیرا قسمت اول نام او خَشَش در آخر سطر چهارم و قسمت آخر نام او یارشا در جمله دیگر در وسط سطر پنجم به آسانی خوانده می‌شود یارشا بعد از علامتهای ریخته بدنبال واژه ثانی یعنی «می‌گوید» که در اول جمله معمولاً مقدم بر نام شاه صاحب کتیبه می‌آید ذکر شده است جز خشیارشا شاه دیگری از دودمان هخامنشی سراغ نداریم که نامش با خَشَش شروع و با یارشا ختم گردد.

کتیبه خشیارشا از قسمت آسیب دیده سنگ با عبارت «خدای بزرگ است اهور مزدا» شروع و با عبارت «اهور مزدا مرا و آنچه کرده من است بپایاد» پایان می‌پذیرد. متن لوحه مانند کتیبه هماننانشی در نقش رستم بی نظیر است در این دو کتیبه خشیارشا و داریوش از ذکر پیروزیها و لشکر کشیهای خود و نام آوری کشورهای تابعه خودداری کرده‌اند و بجای آن از فضائل معنوی و روش دادگستری و رعیت پروری خود از یک طرف و از دلاوریها و هنرمندیهای خویش از طرف دیگر سخن گفته‌اند.

دو واژه بند نخست -xratu «خرد» و -aruvasta «دلاوری» کلید رمز فهم این نوشته است این دو واژه تم اصلی کتیبه ما را تشکیل می‌دهد و دو فضیلت معنوی جسمانی شاهنشاه هخامنشی را معرفی می‌کند. خرتو «خرد» سمبل قوای عقلانی و اروست «دلیری» سمبل قوای جسمانی اوست این دو فضیلت در حقیقت همان vëhîh و zôr متون پهلوی و حکمت و قوت متون اسلامی را منعکس می‌کند یکی بنیان گزار کشورداری و دیگری محرک جهانگیری شاه است همین فرضیه است که روشنی جدید به بند هفت لوحه می‌افکند. مرکز اجرای جهانداری و دادگستری شاه دربار است و مرکز دایره جهانگیری و دفاع ملک

وملت سپاه اوست . بهمین دلیل است که شاه دربار و سپاه را آئینهٔ نمایشگر تلاشها و موفقیت‌های خود می‌داند . آنچه بعداً در کتیبه می‌آید برای اثبات و تأیید این گفته است . از بند یک تا شش شهریار هخامنشی مکرر از عدل و داد سخن می‌راند رفتار او نسبت به رعایای خویش بر موازین دادگستری بنیان نهاده شده است نه می‌گذارد که توانا به ناتوان آزاری رساند و نه اجازه می‌دهد که ناتوان مزاحم توانا گردد در هنگام خشم خویشان داراست آنان که در بنا نهادن نظم نوین هخامنشی همکاری می‌کنند پاداش می‌دهد و خرابسازان این نظم و تبهکاران اجتماعی را کیفر می‌نماید سعایت و بدگویی کسی را علیه دیگری باور ندارد تا شهادت هر دورا نشنود یعنی هیچ متهمی بلا دفاع مجازات نمی‌شود هر کس فراخور حال و به اندازهٔ کوشش و سعی خویش طرف لطف و توجه قرار می‌گیرد . بندهای هشتم و نهم نمایشگر نیروی بدنی و هنر مندیه و دلاوریهای اوست و این دلاوری بالاتر از قوهٔ تخیل و فهم بشر است او جنگاور خوبی است هنر در دستها و پاها و او متمرکز است او سوار کاری ماهر و کمانگیری دلیر و نیزه افکنی بی نظیر است .

از نظر روش املائی یکی از چشمگیرترین و مکررترین نکته‌های این کتیبه طرز املائی فعل a(h)mīy « هستم » اول شخص مفرد مضارع از ریشهٔ ah- « بودن » است مقایسه با صورتهای اوستائی ahmi و سنسکریت asmi و همچنین صورتهای ایرانی میانه تلفظ این واژه را در فارسی باستان با /h/ تأیید می‌کند ولی با استثناء کتیبهٔ تازه یافته در تمام نوشته‌های دیگر فارسی باستان املائی آن amiy بدون /h/ است در این کتیبه ۱۲ بار این واژه بکار برده شده که در ۸ مورد آن علامت ha روشن است و در چهار مورد دیگر که در قسمتهای ریخته شده واقع شده شمارش فاصله‌ها وجود ha را تأیید می‌کند .

از نظر لغوی و دستوری کتیبهٔ جدید شاهد واژهٔ بکری مانند u/adu « خرسند » و چند صورت فعلی جدید می‌باشد مثلاً برای اولین بار در فارسی باستان اول شخص مضارع از افعال « شدن » ، « دادن » و « شنیدن » به ترتیب زیر به کار رفته :

از ریشهٔ bav- شدن bavāmiy (س ۲۹) « می‌شوم » .

از ریشه *dā-* دادن *dadāmiy* (س ۳۰) «می‌دهم».

و از ریشه *xšnav-* شنیدن با اضافه پیشوند *āxšnumiy:* (س ۲۶) «می‌شنوم».

و شاید از ریشه *stā-* ایستادن (سوم شخص مفرد) *hištatiy* (س ۳۹) «می‌ایستد».

همچنین باید متذکر شد که در این لوحه مانند بعضی دیگر از کتیبه‌های هخامنشی اشتباهات املائی ناشی از کم دقتی سنگ‌نویسان یافت می‌شود از جمله مواد زیر را باید نام برد:

۱- املای *ai* و *i* در آخر کلمه در فارسی باستان معمولاً با دو علامت *i* و *ya*

بصورت *iy* نمایش داده می‌شود در این کتیبه در دو مورد این رسم الخط رعایت نشده است

یکی در سطر ۲ *vainata(i)y* و دومی در سطر ۳۲ *avākarama(i)y*.

۲- مصوت *ā* بلند در وسط و آخر کلمه همیشه با اضافه کردن علامت *a* به صامت

پیش از آن نوشته می‌شود. در این کتیبه در چند مورد *ā* بلند نمودار نشده از جمله در سطر

۲۹ *utamām* که *a* در *utā* کوتاه آمده و در سطر ۵۰ *asabara* بجای *asabāra* (صحیح

آن در سطرهای ۴ و ۶ و ۸ آمده) و در سطر ۵۳ *auramazdahā* بجای *auramazdāha*

و در سطر ۵۴ *tya* بجای *tyā*.

غلط هائیکه باعث تغییر معنی واژه شود در دو مورد چشم گیر بنظر می‌رسد در سطر

۳۱ *mavtiyānām* بجای *martiyānām* (علامت *va* بجای *ra* نوشته شده). در سطر ۵۲

babtanaiy بجای *bartanaiy* (علامت *ba* بجای *ra* بکار برده شده است. این دو علامت

شبیه‌اند و اختلاف آنها فقط یک میخ اضافه افقی است).

اکنون برگردانیده کتیبه به حروف لاتین داده می‌شود کوشش گردیده تا علاماتی

که بکلی ریخته در میان [] و علاماتی که این جانب اضافه یا تغییر داده در میان ()

نشان داده شود.

۱- جناب آقای نریمان شارب هم در چاپ دوم «فرمانهای شاهنشاهان هخامنشی» (صفحه

۱۲۲-۱۲۶) ترجمه کرده و متن این کتیبه را داده‌اند متن کتیبه بخط سیخی و برگردانیده

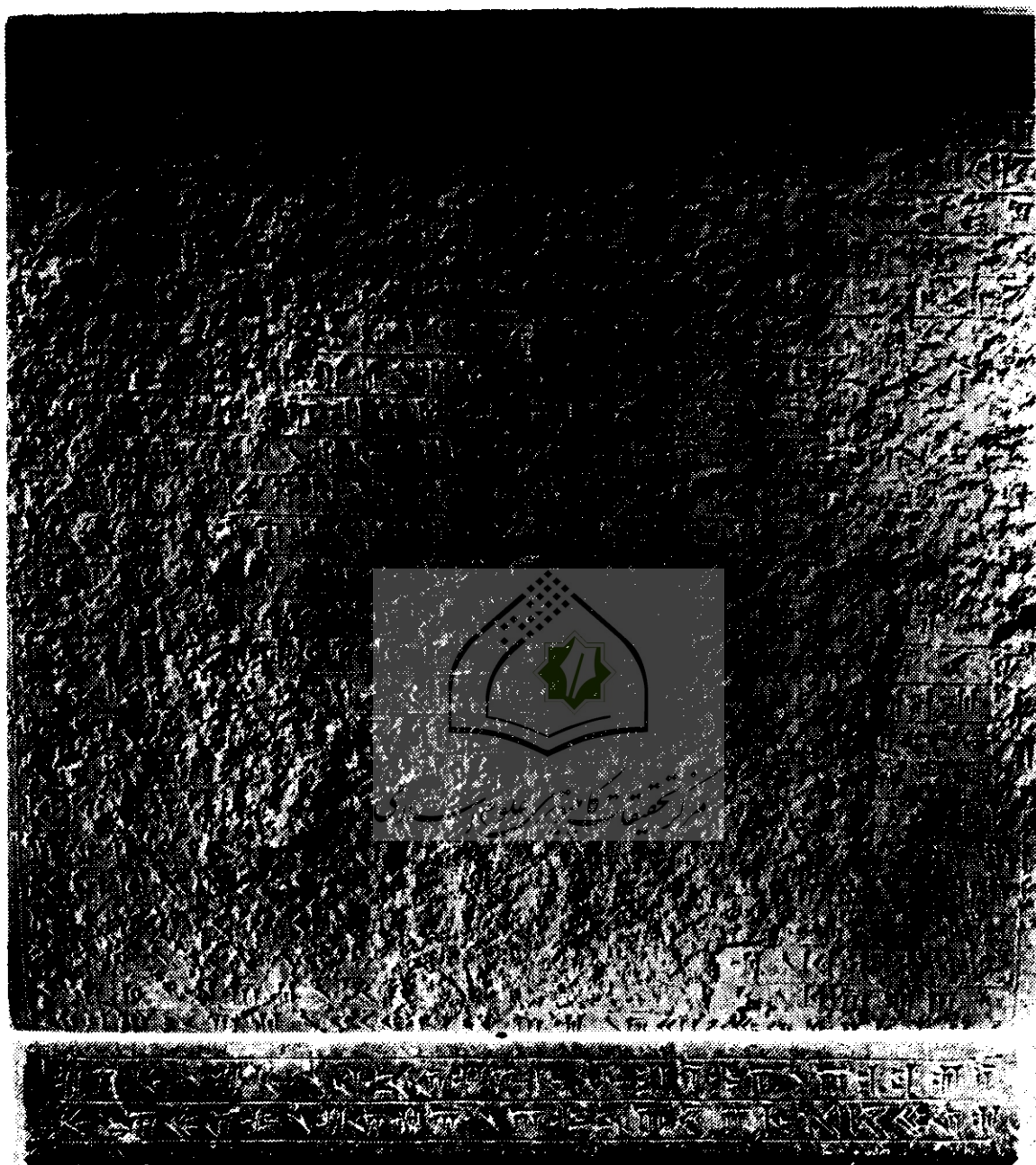
آن بفارسی داده شده. متأسفانه در متن خط سیخی و نه در برگردانیده فارسی ریختگی‌های

سنگ رعایت شده. در این مقاله وجوه اختلاف تعبیرات این جانب با تعبیرات آقای شارب نیز

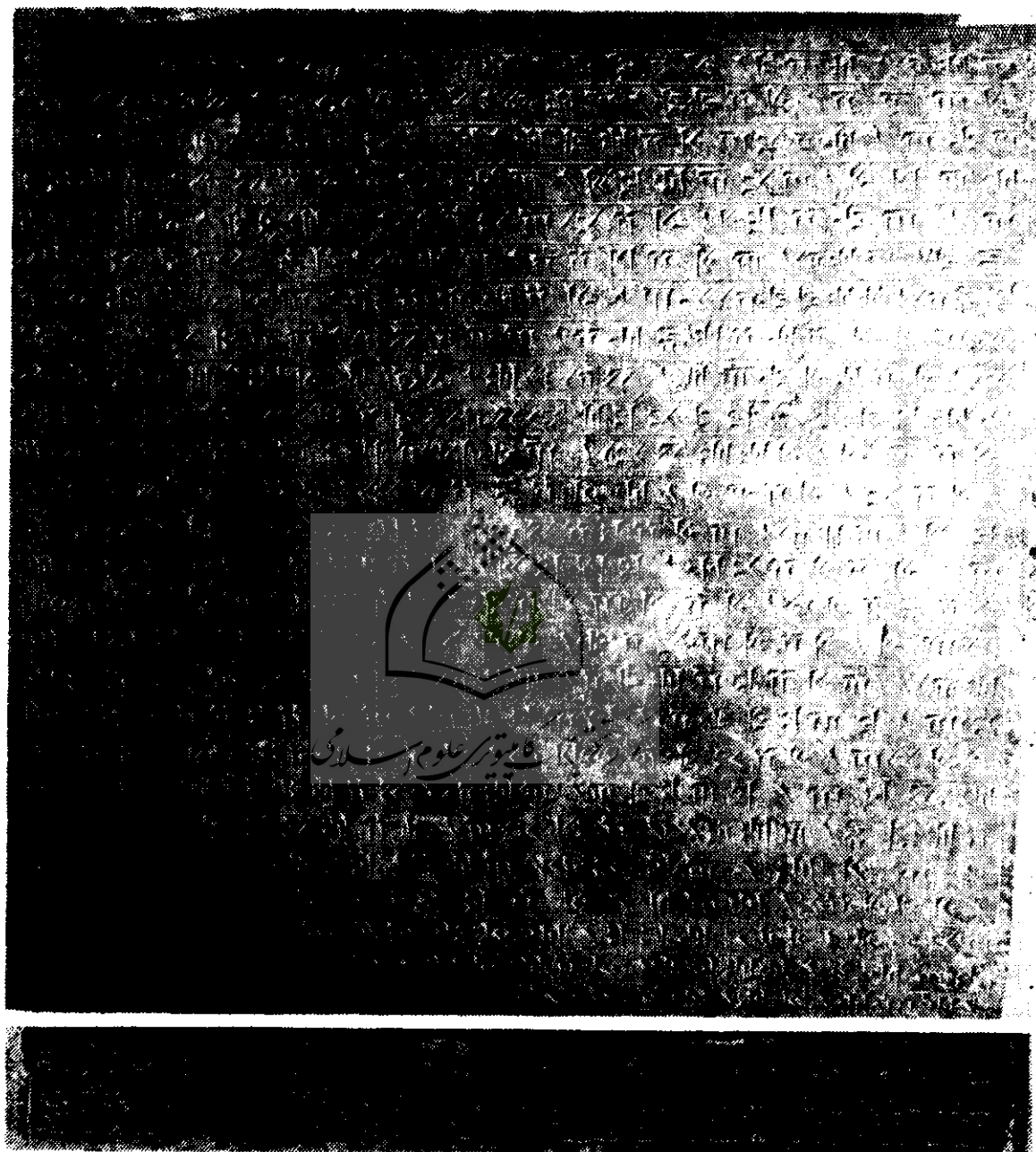
خاطر نشان می‌شود.

ضمناً اضافه می‌شود که اعضای کتیبه تازه یافته چون آخرین کتیبه مکشوف از خشیارشا در

تخت جمشید است این جانب XPl پیشنهاد کرده است.



سطر ۱ تا ۲۶ و ۲۷-۲۸



سطر ۲۹ تا ۵۵ و ۵۶-۵۵

1 baga : vazarka : auramazdā : hya : adā : imam
 2 : fra[šam] : tya : vainata(i)y : hya : adā : šiyā
 3 ti[m] : ma[r]tiyhyā [:] hya : xratu[m] : utā
 4 : aruva[s]tam [:] upar[iy :] xša[yārš]ām : xš
 5 āyae[i]yam [:] niyasaya :] eā[ti]y : [xša]yāršā
 6 : [xš]āyae[iya : vašnā : auramazdā]hā [:] aita
 7 [: avākaram : a]hmiy : tya : r[āsta]m : dauš
 8 tā [:] ah[miy] : miea : naiy : dauš[tā] : ah[mi]
 9 y : [nai]mā : kāma : tya : skaueiš : tunu[va]
 10 ta[h]y[ā] : [r]ādiy : miea : kariyai[š :] na[imā]
 11 : ava [:] kā]ma : tya : tunuvā : cka[uea]iš : r
 12 ād[iy :] miea : kariyaiš : tya : rā[stam :] a
 13 [va] : [mām : k]āma : martiyam : draujanam [:] nai]
 14 y : dauš[t]ā : ahmiy : naiy : ma[nauviš : a]
 15 hmiy [:] yacamaiy : da[r]tanāyā [:] bavat[iy [:]
 16 darša[m : dā]rayamiy : manahyā [:] uvai]paši
 17 yahyā [:] darša]m : xšyamna : a[hmiy :] mart[i]
 18 ya : hya [:] hatax]šataiy : anu[dim : hakar]tahyā
 19 : avaead[im : par]ibarām[iy : hya : v]inā
 20 eayatiy [:] anudim : vinastahyā :] prs
 21 āmiy : na[imā : kāma : tya : marti]ya : vi
 22 nāeayaiš : na[ipatimā : ava : k]āma : yadi
 23 y : vināeaya[iš : naiy : fraei]yaiš : mar
 24 tiya : hya : upa[riy : martiya]m : eātiy
 25 : ava [:] mām : nai[y : vrnavatai]y : yātā :
 26 ubānām : hadugām : āxšnumiy : mar
 27 tiya : tya : kunautiy : yadivā : ābarati
 28 y : anuv : taumā : avanāšaiy : xšnuta

- 29 : bavāmiy : utamām : vasiy : kāma : utā
30 : ueaduš : ahmiy : utā : vasiy : dadām
31 iy : āgariyānām : ma(r)tiyānām : avā
32 karam(i)y : ušiyā : utā : framānā : yaeāma
33 iy : tya : krtam : vaināhiy : yadivā : ā
34 xšnavāhiy : utā : vieiyā : utā : sp
35 āyatiyayā : aitamaiy : aruvastam : upar
36 iy : manascā : ušicā : imapatimaiy : ar
37 uvastam : tyamaiy : tanuš : tāvayatiy : ha
38 marankara : ahmiy : ušhamarankara : hakaramma
39 iy : ušiyā : gāeavā : haštata(i)y : yaciy
40 : vaināmiy : hamičiyan : yaciy : naiy :
41 vaināmiy : utā : ušibiya : utā : fra
42 mānāyā : adakaiy : fraeāra : maniyaiy : a
43 fuvāyā : yadiy : vaināmiy : hamičiya
44 m : yaeā : yadiy : naiy : vaināmiy : yāu
45 maniš : ahmiy : utā : dastaibiyā : ut
46 ā : pādaibiyā : asabāra : uvasabāra : ah
47 miy : eanuvaniya : ueanuvaniya : ahmi
48 y : utā : pastiš : utā : asabāra : aršt
49 ika : uvarštika : ahmiy : utā : pasti
50 š : utā : asabara : imā : unarā : tyā :
51 auramazdā : upariy : mām : niyasaya :
52 utādiš : atāvayam : b(r)tanaiy : vašnā
53 : auramazdahā : tyamaiy : krtm : imāb
54 iš : unarābiš : akunavam : tya : mām :
55 auramazdā (:) upariy : niyasaya : mām : au
56 ramazdā : pātuv : utā : tyamaiy : krtam

کتیبه از نظر معنی به ده بند تقسیم بندی شده و در زیر ترجمه آن داده می شود :

۱- (س ۱-۵) خدای بزرگ است اهورا مزدا که این شگفتی دیدنی را آفرید که شادی را برای مردم آفرید که خرد و دلیری را برخشیارشا شاه فرو نهاد .

۲- (س ۵-۱۴) خشیارشا شاه می گوید بخواست اهورا مزدا آنچه نام که راستی را دوست هستم بدی را دوست نیستم نه مرا کام که به ناتوان ز توانا بدی رسد نه مرا کام که به توانا ز ناتوان بدی رسد آنچه راست است آن کام من است مردی را که پیرو دروغ است دوست نیستم .

۳- (س ۱۴-۱۷) تندخو نیستم (چون مرا خشم افتد) با اراده سخت نگاه می دارم برخویش فرمانروا هستم .

۴- (س ۱۷-۲۳) مردی که همراهی (هم کوششی) کند طبق همکاریش می پرورم آنکه تباہکاری کند برابر تبهکاریش پرسش کنم کام من نیست که مردی تبهکاری کند همچنین کام من نیست که اگر تبهکاری کند پرسش نشود .

۵- (س ۲۳-۲۵) مردی که علیه مردی سخن گوید مرا باور نشود تا شهادت هر دورا نشنوم .

۶- (س ۲۶-۳۱) آنچه مردی باندازه توانائی خود کند یا (بجا) آورد از او خشنود می شوم و مرا (طرف) بس کام (= علاقه) است و از او خرسند هستم و من مردان فداکار را بسیار می دهم .

۷- (س ۳۱-۳۶) چنین است هوش و سنجش (فرمان) من .

هنگامیکه تو ببینی یا بشنوی چه در دربار (یا در میان ملت) و چه در میان سپاهیان آنچه من کرده ام این است (شاهد) شجاعت (یا کاردانی) من که فوق (حد) فکر و هوش است .

۸- (س ۳۶-۴۴) این است باز دلاوری من . تا تن من تاب دارد جنگاورم خوب جنگاوری همینکه در جای (= میدان نبرد) قرار گیرد با هوش (خود) می بینم آنکه

دشمن است و آنکه غیر دشمن است هم با هوش و هم با سنجش . آنگاه من بهتر (از همه) در هنگام ارزش یابی (یا اقدام) تصمیم می گیرم تا دشمن را از نادشمن بشناسم^۱.

۹ - (س ۴۴-۵۰) : ورزیده هستم چه بادودست و چه بادوپا . در سواری سوار خوبی هستم در کمانداری کماندار خوبی هستم چه پیاده چه سواره . در نیزه افکنی نیزه افکن خوبی هستم چه پیاده چه سواره .

۱۰ - (س ۵۰-۵۶) : اینها هنر هائی است که اهورا مزدا به من ارزانی داشت (= فرو نهاد) و من تاب (بکار) بردن آن را داشتم بخواست اهورا مزدا آنچه کرده من است، با این هنر هائی که اهورا مزدا مرا ارزانی داشت کرده ام اهورا مزدا مرا و آنچه کرده من است بپایاد .

و جوه اختلاف کتیبه تازه یافته (XPl) و کتیبه نقش رستم داریوش (DNb)

سطر ۱ - adā^۱ سوم شخص مفرد aoriste است از ریشه dā- «آفریدن» . در کتیبه داریوش adadā سوم شخص ماضی مطلق (imperfect) آمده برای تعیین صورت صحیح تر بد نیست موارد استعمال این دو وجه فعلی را بررسی کنیم چنین بررسی به ما نشان می دهد که adā بیش از شصت بار به معنی آفرید می آید و adadā فقط در این کتیبه داریوش و در یک کتیبه دیگر صریحاً معنی «آفرید» می دهد (در موارد دیگر معنی مشکوک است ممکن است معنی «داد» هم بدهد) . با در نظر گرفتن این مطلب می توان به صحت صورتی که

۱ - معنی تحت اللفظی بند هشتم چنین است : این است باز دلاوری من تا تن من تاب دارد جنگاورم خوب جنگاوری (اگر) یکبار با هوش من در جای قرار گیرد آنچه بینم سرکش و آنچه بینم غیر سرکش چه با هوش و چه با فرمان آنگاه من بهتر در هنگام ارزش یابی تصمیم می گیرم و سرکش را از غیر سرکش می بینم .

مفهوم اصلی این بند چنانچه بنویست دریافت شده چنین است : هنگامیکه من به نیروی هوش خود در نبرد تشخیص می دهم که کدام دشمن است و کدام دشمن نیست آنوقت برتری من در نبرد به من اجازه می دهد که تصمیم بگیرم آیا آنکه در مقابل من ایستاده دشمن خود بدانم یا نه .

در لوحه^۱ ما بچشم می‌خورد یقین داشت همچنین این مدرک نظریه‌ای که چند سال پیش بنونیست^۲ درباره^۳ دوریشه^۴ هند و ایرانی دادن و آفریدن داده‌است تأیید می‌کند: می‌دانیم که بعلت تغییرات صوتی که منتج به از بین رفتن Mediae Aspiratae در زبانهای ایرانی شد دو ریشه^۵ هند و ایرانی -dhā به معنی آفریدن و -dā به معنی دادن در زبانهای ایرانی با هم منطبق می‌شود ولی طبق نظریه^۶ بنونیست معانی دو ریشه در فارسی باستان به سبک جالبی از هم تشخیص داده می‌شوند. بدین طریق که بیشتر صورتهای فعلی به معنی آفریدن باماده^۷ ساده^۸ -dā و صورتهای فعلی به معنی دادن باماده^۹ مضاعف (reduplicated stem) -dadā می‌آیند.

سطر ۱-۲ imam frašam «این شگفتی» فرشم را کنت^{۱۰} به معنی «excellence» «عالی» یا «بهترین» با اشتقاق از pra و anc گرفته. بنونیست^{۱۱} معنی آن را «merveil» شگفتی دانسته و بیل^{۱۲} با مقایسه با سنسکریت -prkṣā و ارمنی hraš-k «معجزه» و «شگفتی» معنی کرده.

تحلیل موارد دیگر استعمال این واژه معنی شگفتی یا شاهکار یا معجزه را بهتر از عالی می‌رساند.

داریوش در کتیبه‌های خود در شوش (DSa. 5) و (DSj. 6) اشاره می‌کند که مایل است: «آنچه ساخته بنظر همه فرشم آید» همچنین در (DSo. 4) می‌گوید که «اهورا مزدا این فرشم را در این زمین بنا کرد» و باز در (DSf. 56) داریوش اظهار می‌دارد «این قصر که در شوش بنا کردم فرشم است» که باز بیشتر معنی شاهکار و شگفتی می‌دهد. ضمیر imam اشاره به اسم مذکر می‌کند در کتیبه^{۱۳} داریوش ima آمده و بهمین جهت کنت در کتابش فرشم را اسم خنثی گرفته. در اینجا ظاهراً بنظر می‌رسد که فرشم اسم مذکر باشد. جناب آقای شارپ هم گول همین ظاهر را خورده و نوشته‌اند که «چون این ضمیر در حالت مذکر است شاید به سرزمین پارس که نیز مذکر و حتماً در آن ایام عالی و زیبا بنظر می‌آمد اشاره می‌نماید» (فرمانهای شاهنشاهان هخامنشی ص ۱۲۶). اگر آقای شارپ

توجه به ضمیر بعد از فرشم tya می‌کردند معلوم می‌شد که فرشم نمی‌تواند مذکر باشد چون tya ضمیر خنثی است و جمله چنین است :

inam frašam tya vainataiy « این شگفتی که دیده می‌شود » بنابراین مجبوریم از دو ضمیر inam و tya که یکی مذکر و دیگری خنثی است یکی را غلط فرض کنیم و آن محتملاً inam است و کتیبه داریوش صورت صحیح آن ima را نشان می‌دهد و frašam اسم خنثی است .

سطر ۲ — vainata(i)y ترجمه لفظی آن « دیده می‌شود » است و آن سوم شخص مفرد فعل میانه که بصورت مجهول استعمال شده می‌باشد.^۶

سطر ۳ — xratum حالت مفعولی xratu-۷ « خرد » می‌باشد معلوم نیست که در فارسی باستان خرتو xraθu- یا خرتو-xratu صحیح بوده است. در کتیبه داریوش xraθu-m آمده است در لوحه مورد تحقیق ما از پنج علامت xa-ra-tu-u-ma علامات دوم و سوم و پنجم ریختگی دارد علامت پنجم بکلی محو شده ولی در آثار نیمه محو علامت سوم شکل علامت tu بیشتر از شکل ga نمایان است .

از نظر زبان‌شناسی تاریخی xratu- با صورتهای اوستائی xratu- و سنسکریت kratu- بهتر تطبیق می‌کند. این جانب تصویری کند که صورت با /t/ صحیح تر از صورت با /θ/ باشد چه اگر xratu- را اصل خود فارسی بدانیم برای اشتقاق /d/ فارسی از /θ/ فارسی باستان باشکال برمی‌خوریم در صورتیکه /d/ بعد از مصوت فارسی دنباله مستقیم /t/ فارسی باستان است .

این جانب تمام واژه‌های با /θ/ را که در فارسی باستان آمده بررسی کردم در هیچ نمونه‌ای که اشتقاق آن بفارسی رسیده مثالی پیدا نشد که /θ/ فارسی باستان به /d/ فارسی تغییر یافته باشد .

سطر ۴ — aruvastam حالت مفعولی aruvasta-۸ به معنی « دلاوری » و « شهامت » است. ترجمه کنت activity « فعالیت نیروی جسمانی » است که منتج به « کوشش » در ترجمه

شارپ شده. بنونیست آن را *vivacité* و *capacité* درجائی و «موفقیت و هنر» درجای دیگر ترجمه کرده است.

باتوجه به صفت اوستائی *arvant*⁹ «تند» که همچنین معنی «شجاع و دلیر» می‌دهد و باتوجه به واژه ارمنی *aruest*¹⁰ «لیاقت و هنر مندی» که (ایرانی الاصل است) و به‌واژه همانند دریکی دیگر از زبانهای دورافتاده ولی جدید ایرانی یعنی واژه زبان اُستی *uændæg*¹¹ برای اروست ترجمه دلاوری بر ترجمه‌های دیگر ترجیح داده شده است. بعلاوه در متن بابلی کتیبه داریوش *hunara* و *aruvasta* هر دو بایک واژه بابلی ترجمه شده‌اند بنابراین بنظر می‌رسد که مفهوم دو کلمه خیلی بهم نزدیک بوده است.

سطر ۵ — *niyasaya* سوم شخص مفرد ماضی از ریشه *sā-* و پیشوند *ni* است. ماده مضارع آن *niy-a-saya* و معنی تحت‌اللفظی آن فرو نهادن و فرو فرستادن است. ریشه *sā-* که به پیشنهاد بنونیست¹² و باریشه اوستائی *spā-* و صورت پارتی *nyspy* مقایسه شده بهتر از ریشه *yam-*¹³ پیشنهاد کنت بنظر می‌رسد (شارپ بدنبال کنت *niyasaya* را از ریشه *yam-* دانسته است. فرمانهای شاهنشاهان هخامنشی صفحه ۱۷۰).

سطر ۶-۷ از سه علامت آخر سطر ششم علامت اول *a* و علامت آخر *ta* کم و بیش معلوم است. علامت دوم را این جانب نخست *i* تشخیص داد ولی در عکس روشن‌تری که جدیداً بدست آوردم در علامت دوم بیشتر آثار *ra* دیده می‌شود بنابراین شاید بهتر باشد *arta* خواند — در این صورت برای اینکه معنی مطلوب از جمله استنباط شود می‌توان در اول سطر هفتم سه علامت *a* و *ca* و *a* اضافه کرد و معنی جمله را «به لطف اهورا مزدا و آرت...» دانست. علاوه بر این بیش از یک سوم قسمت اول سطر هفتم از بین رفته و فقط باقرینه کتیبه داریوش می‌توان *avākaram*¹⁴ را نویسی کرد.

سطر ۱۲-۱۳ جمله *tya rāstam ava mām kāmā* به معنی «آنچه راست است کام من است» در ترجمه شارپ از قلم افتاده است.

سطر ۱۵ مشکل‌ترین قسمت لوحه جدید است چون بعضی از علامات مرئی آن

با کتیبه داریوش اختلاف دارد در هر حال جمله *yaθāmai y dardanāyā bavatiy* هنگامیکه به من خشم (حاصل) می شود» حدساً معنی شده قسمت اول آن *yaθā* را در حقیقت *yaca* یا حتی *θaca* می توان خواند که این جانب با کمی تغییر در حروف آن را *yaθā* به معنی «و قتیکه» خوانده است. واژه *dardanāyā* «خشم» هم در کتیبه داریوش و هم در لوحه خشیارشا مشکوک است چون علامت اول در هر دو کتیبه ریختگی دارد و علامت دوم در لوحه ما بکلی محو است. (در کتیبه داریوش ¹⁵*[da]rtanayā* نوشته شده) و جز در این دو کتیبه واژه «خشم» در متن دیگری نیامده است. قرائت واژه آخر *bavatiy* حدسی است چون سه حرف اول آن بکلی محو شده و فقط آثاری از علامات *i* و *ya* در آخر آن دیده می شود. خوب است اینجا متذکر شویم که این کلمه در نسخه دیگری از کتیبه *DNb* که بصورت چند پاره سنگ پیدا گردیده *bauvatiy* خوانده شده است این جانب تصور می کند که این پاره ها که هر تسفلد¹⁶ نسخه های دیگر کتیبه آرامگاه داریوش دانسته کپی های لوحه ما باشد چون لوحه دیگر خشیارشا معروف به دیوا (بامضای *XPh*) هم که در تحت جمشید پیدا شده در چند کپی بوده و متن فارسی باستان آن دو نسخه داشته است. سطر ۱۶ — *manahyā* (بجای ¹⁷*manahā* در کتیبه داریوش) بنظر می رسد که مفعول فیه مفرد خنثی از *manah-* «فکر و عقل و نیروی فکری» باشد.

واژه *(h)uvaipašiya* ریشه واژه فارسی خویش است آقای شارپ آن را به معنی هوس گرفته زیرا کنت در ترجمه انگلیسی کتیبه داریوش جمله *uvaipašiyahyā daršam* ¹⁸*xšayamna ahmiy* را معنی کرده «I am ruling over my own (impulses)» اگر این واژه فارسی باستان را با صورت های این واژه در اوستا ¹⁹*x^aāpaiθya-* و سغدی *γwpθ* (متون بودائی) و *xypθ* (متون مانوی) و *xypθ* (متون مسیحی) و پارتی *wxybyh* و فارسی میانه *xwyš* (*x^aēβaš*) مقایسه کنیم شکی نمی نماند که واژه فارسی خویش مستقیماً از این واژه فارسی باستان اشتقاق یافته در صورتیکه واژه های پارتی و سغدی دنباله صورت اوستائی است.

سطر ۱۸ – hataxšatiy سوم شخص مفرد مضارع از ریشه taxš- و پیشوند ham است. ریشه taxš-^{۲۰} به معنی «تلاش کردن و کوشش کردن» با پهلوی تخشائی پیوستگی دارد (بدین جهت در ترجمه اول آن «هم کوششی» معنی شده است). انتظار می‌رود که /m/ پیشوند در برابر دندانی /t/ بیفتند و در کتیبه داریوش همینطور است در این کتیبه سه علامت اول ha و xa و ta ریختگی دارد آقای شارپ hamtaxšataiy خوانده است ولی این جانب هنگامیکه به کتیبه مراجعه کرد آثار ma را نتوانست ببیند.

سطر ۱۹ – paribarāmiy اول شخص مفرد مضارع از ریشه bar- و پیشوند pari معنی آن بیشتر «حمایت کردن» و «مواظبت کردن» است تا «پاداش دادن» که کنت^{۲۱} ترجمه کرده. بنویست^{۲۲} بامقایسه با صورت اوستائی و توجه به ترجمه بابلی کتیبه داریوش آن را «توجه کردن» معنی کرده است. همانطور که قبلاً هر تسفلد^{۲۳} اشاره کرده این واژه مستقیماً با فارسی پروردن و فارسی میانه prwrdn^{۲۴} هم ریشه است البته اشتقاق پهلوی و فارسی پروردن از ریشه نامبرده امری شناخته شده می‌باشد^{۲۵}. شاهنشاه هخامنشی تأکید می‌کند آنان که با او همکاری کنند و در راه نیات او کوشش نمایند آنان را زیر توجه و عنایت مخصوص خود خواهد گرفت و paribar- ریشه و اصل فارسی «پروردن» همین را می‌رساند. vinā/ayati و نیاث ی تی «تبهکاری کند گناه کند». آقای شارپ در برگردانیده فارسی کتیبه وئی ناث ی تی خوانده همینطور صورتهای دیگر این ترکیب در سطرهای ۲۰ و ۲۲ و ۲۳ بصورت vaina خوانده شده است (فرمانهای شاهنشاهان هخامنشی صفحه ۱۲۳) ترکیب vinās- (ریشه nas- و پیشوند vi) معلوم و روشن و با فارسی گناه هم ریشه است و با فعل vaina- بمعنی دیدن ارتباط ندارد.

سطر ۲۰ آقای شارپ در برگردانیده فارسی پیش از prsāmiy واژه avaṭā آوآ خوانده اند. البته در کتیبه داریوش چنین است ولی این جانب در لوحه خشیارشا نتوانست آثاری از آن ببیند. بعلاوه در متن خط میخی خود آقای شارپ هم آوآ دیده نمی‌شود.

سطر ۲۴ – در کتیبه داریوش بجای ضمیر tya, hya و بجای آنچه بنظر می‌رسد

upariy باشد patiy آمده است. در قرائت بار اول این جانب بعلت تاریکی عکس این قسمت را با قرینه کتیبه داریوش نوسازی کردم ولی درعکس جدیدیکه با استفاده از وسایل بهتر از کتیبه برداشته شد علامت hya کاملاً آشکاراست و همچنین علامات u و p از upariy کم و بیش دیده می شود (آقای شارپ این قسمت را درست تشخیص داده اند).

سطر ۲۶ yātā ubānām hadugām āxšnumiy «تأشادت هردورا بشنوم». در کتیبه داریوش بجای uradanām, ubānām و بجای āxšnautaiy, āxšnumiy آمده بنا بر این جمله yātā uradanām hadugām āxšnautaiy را کنت چنین ترجمه کرده «تا مراتب مقررآت خوب ارضا بشود» البته واژه uradanām^{۲۶} که فقط همین یک بار در فارسی باستان آمده فقط با حدس و تخمین (بیشتر باتکاء ریشه rad-) به معنی good regulations «مقررآت خوب» ترجمه شده. در لوحه تازه یافته قرائت ubānām حتمی است و آن محتملاً جمع اضافه uba- به معنی «هر دو» است که با اوستا uba و سنسکریت ubha هم ریشه است البته این واژه تثنیه است و باید بصورت تثنیه صرف شود در صورتیکه در اینجا با اضافه جمع صرف شده است با وجود این مشکل دستوری معنی واژه در متن بسیار روشن است و به قبول آن ناچاریم. زیرا در این صورت مشکل کتیبه داریوش هم حل می شود.

واژه دوم ha(n)dugām حالت مفعولی مفرد مؤنث از اسم handugā است البته می دانیم که /n/ پیش از حروف دندانی در خط فارسی باستان نوشته نمی شود کنت آن را «مدرك» «مرتبه» معنی کرده^{۲۷} از ریشه daug- مطابق سنسکریت duh- بمعنی «دوشیدن» و «بیرون کشیدن» بایشوند ham. بنویست ضمن بررسی سطر ۴۴ ستون چهارم کتیبه بیستون معنی handugā را «شهادت» و شاید هم «شهادت همراه با سوگند» دانسته^{۲۸} لوحه خشیارشا نظریه بنویست را درباره معنی واژه ha(n)dugā تأیید می کند.

شک نیست که خشیارشا با بیان این جمله صریحاً به مردم و رعایای امپراطوری

وسیع خود مژده می‌دهد که به تهمت کسی علیه دیگری اعتبار نمی‌گذارد تا اظهارات هر دو را نشنود — درحقیقت معلوم می‌شود که در زمان هخامنشی قضاوت و داوری یکطرفه نمی‌شده و پیش از حکم داوری متهم درپیشگاه شاه (یاداد گاهی که به امر او برپا می‌شده) سوگند می‌خورده و از خود دفاع می‌کرده است.

حال اگر معنی این جمله را بامعنی ساختگی کتیبه داریوش «اگر کسی علیه دیگری سخن گوید مرا باور نشود تا مقررات آئین نامه خوب ارضا نشود» مقایسه کنیم شک نمی‌ماند که اگر دونسخه از یک اصل رونوشت شده‌اند نسخه‌ای که در این قسمت اشتباه دارد کتیبه داریوش است و اشتباه هم محتملاً بر اثر کم دقتی سنگ نویس صورت گرفته چون علامات ra و ba بهم شبیه‌اند و همچنین علامات da و a. بدین جهت ubānām اصلی uradanām نوشته شده. با این تغییر معنی جمله کتیبه داریوش چنین می‌شود: «تأشهادت هر دو شنیده شود».

در این جمله نکته زبانشناسی جالب دیگر نهفته و آن بکار رفتن ریشه xšnav- با پیشوند ā بمعنی شنیدن است نه ارضا کردن و این در تمام موارد فارسی باستان صدق می‌نماید^{۲۹} البته این توجیه با صورت فارسی میانه āšnūdan هم تطبیق می‌کند.

سطر ۲۸ taumā avanāšaiy «برابر توانایش». در کتیبه داریوش^{۳۰} taumanišaiy آمده که آن را از دو جزء taumaniš و šaiy دانسته‌اند. taumaniš مفعول معه جمع (ins. pl.) اسم خنثی tauman- «نیرو و قدرت» است که در اتصال به ضمیر سوم شخص متصل šaiy- قسمت آخر علامت تصریف آن (§) ادغام شده. برای توجیه این صورت غیر معمولی کنت اسم جدیدی از ریشه tav- «توانستن» پیشنهاد کرده و آن tauman- به معنی «قدرت و نیرو» و از taumā «خانواده» مجزاست ولی بنویست هر دو اسم را یکی دانسته است^{۳۱} و در این کتیبه taumā و ضمیر آن avanā هر دو در حالت مفعول معه مفرد (ins. sg.) هستند.

سطر ۳۰ — uθaduš اولین مورد استعمال این واژه در فارسی باستان است. بنظر

می‌رسد که حالت فاعلی اسمی مختوم به u باشد که ما آن را u/adu- یا hu/adu- می‌خوانیم. ریشه 0and- بمعنی «بنظر آمدن» همانند اوستا sand- و سنسکریت chand- چند نمونه دیگر فعلی در فارسی باستان دارد که البته مطابق قانون رسم الخط این زبان n/ در برابر حروف دندانی نوشته نمی‌شود³² این ریشه در سنسکریت و اوستا معنی «خوش آمدن» و «پسندیدن» را هم می‌رساند. اتفاقاً یک نمونه اسم با پسوند u در ریگ ودا بصورت chandu-³³ به معنی «خشنود و خرسند» داریم. در زبانهای ایرانی باستانی این اولین نمونه اسم مختوم به u از ریشه 0and- است و معنی آن در متن همان معنی «خشنود» می‌باشد.

در کتیبه داریوش uxšnauš آمده که آن را از ریشه xšnav- و پیشوند (h)u مشتق دانسته‌اند³⁴ ولی نباید فراموش کرد که در کتیبه داریوش سه حرف وسط این واژه یعنی علامات xa و ša و na حدسی است و ریختگی دارد و معنی «بسیار خشنود» برای این واژه که تنها همین نمونه‌ها در نوشته‌های هخامنشی دارد مصنوعی بنظر می‌رسد. با در نظر گرفتن این مطلب می‌توان تصور کرد که در کتیبه داریوش همین واژه u0aduš بکار رفته است.

حال اگر در زبانهای دیگر ایرانی برای کشف نمونه‌های بیشتر پژوهش کنیم درمی‌یابیم که ریشه sand- نه فقط در زبانهای ایرانی قدیم بلکه در زبانهای ایرانی میانه نیز در بیشتر ترکیبات خود معنی «خوش آمدن» می‌داده است از آنجمله است ترکیب pati-sand- که نمونه‌های آن عبارتند از پارتی و پهلوی psynd و سغدی ptsynd و فارسی «پسند». (واژه زبور پهلوی wysndyh بمعنی «بیزاری» نیز از همین ریشه است). شک نیست که فارسی «خرسند» هم با این ریشه پیوستگی دارد. حالا اگر صورتهای سغدی xwsnd-y³⁷ «رضایت» و فارسی میانه hunsand³⁷ «خرسند» را از یکطرف با فارسی خرسند از طرف دیگر با واژه تازه یافته فارسی باستان u0adu- که می‌توان آن را (h)u(n)0a(n)du- نیز خواند مقایسه کنند احتمال زیاد می‌رود که این واژه ریشه مستقیم فارسی خرسند و

صورت‌های سغدی و فارسی میانه حلقه‌های رابطه این پیوستگی باشد. تا بحال تا آنجا که این جانب اطلاع دارد سه نظریه درباره اصل خرسند داده شده. دارمستتر آن را از ریشه *hu-rasant* و زالمان *lu-ni-sand*³⁸ و بنونیست *x*ani-sand³⁹ فرض کرده‌اند. واژه جدید دو نظریه اخیر را کم و بیش تأیید می‌کند (نظریه دارمستتر باییداشدن واژه‌های سغدی و فارسی میانه مدت‌هاست عتیقه شده).

سطر ۳۱-۳۲ جمله آخر بند ششم *utā vasiy dadāmiy āgariyānām martiyānām* که جمله ساده‌ایست و معنی آن «ومن بسیار می‌دهم مردان فداکار (همراه) را» است چون برای اولین بار در فارسی باستان آمده شایسته توجه و دقت است. این جمله در متن فارسی باستان کتیبه داریوش نیست ولی بنظر می‌رسد که در ترجمه‌های ایلامی و بابلی وجود دارد از این قرائن معلوم می‌شود که جمله در متن اصلی فارسی باستان بوده ولی حکاک متن فارسی باستان کتیبه داریوش آن را از قلم انداخته و اکنون لوحه تازه یافته اصل جمله را به فارسی باستان از زبان خشیارشا در مقابل چشم ما قرار می‌دهد البته این جمله هم بدون اشتباه حکاک نیست واژه آخری *maytiyānām* یقیناً اشتباهاً بجای *martiyānām* حکاکی شده اما راجع به *āgariya*⁴⁰ که کنت آن را وفادار و بنونیست همراه معنی کرده ممکن است با کمک ریشه اوستائی *gar*⁴¹ معنی بیدار هم از آن استنباط کرد.

سطر ۳۲ *ušiā utā framānā* «هوش و فرمان» یا «هوش و سنجش». *ušiā* در کتیبه داریوش *ušiā*⁴² آمده که بنظر می‌رسد اسم تثنیه باشد و معنی آن دوگوش بوده که بعداً مفهوم هوش از آن درك شده است. *framānā* ممکن است به معنی «فرمان» بگیریم چنانچه کنت⁴³ ترجمه کرده ولی بنظر می‌رسد که در اینجا *framānā* به معنی اصلی واژه که «قضاوت» و «سنجش» و «تصمیم» بوده بکار رفته (ریشه *mā-* به معنی اندازه گرفتن است). هرتسفلد⁴⁴ و بنونیست⁴⁵ هر دو این واژه را با مفهوم دوم درك کرده‌اند. بنونیست در ترجمه متن کتیبه داریوش فرمانا را «sagesse» «حکمت» ترجمه کرده است.

سطر ۳۴-۳۵ *spāyatiyayā* کتیبه داریوش بجای آن *spāθmaidayā* دارد و

آن را کنت^{۴۶} مفعول^{۴۷} فیه -spā/maida و به معنی «اردوگاه و میدان جنگ» دانسته .
قسمت اول آن -spāda «سپاه» در ترکیب اسم خاص -taxmaspāda می آید ولی نباید
فراموش کرد که اسم مرکب مورد مطالعه ما -spāṭa است نه -spāda یعنی /θ/ بجای /d/
بکار رفته هرآینه فارسی سپاه (اگر مستقیماً از این کلمه اشتقاق یافته باشد) صورت
spāṭa (با /θ/) را در فارسی باستان غیر ممکن نمی سازد .

غرابت صورت لوحه خشیارشا spāyatiyāyā مارا بفرض اشتباه سنگ نویس
مجبور می کند ولی برای تطبیق آن با صورت کتیبه داریوش مجبوریم سه علامت آن را تغییر
دهیم و فرض کنیم که θa بجای ya و ta بجای ma و da بجای ya به اشتباه نوشته شده اند .
سطر ۳۵ — aruvastam را در این جا بنویست «لیاقت در موفقیت» ترجمه کرده
بنابراین جمله بند هفتم را می توان اینطور استنباط کرد :

چنین است قدرت هوش و سنجش من هنگامی که تو می بینی یا می شنوی آنچه من
کرده ام چه در دربار و چه در میان سپاهیان (آنوقت قضاوت می کنی که این است (شاهد)
قدرت و لیاقت من که بالاتر از حد فکر تو و هوش است. اینجا باز بار دیگر تضاد دو وظیفه
شاه : (۱) کشورداری (در دربار) که با صفت عدل او جامه عمل می پوشد و (۲) جهان بینی
و جهان گیری (در میان سپاهیان و در میدان های جنگ) که با صفت دلاوری و کاردانی او
صورت حقیقت می پذیرد بنظر می رسد .

سطر ۳۶ — manascā در کتیبه داریوش^{۴۸} manascā است . در کتیبه با /s/ آخر
واژه -manas «فکر» که در زبانهای ایرانی -manah می شود ولی در مجاورت /c/ تبدیل

۱ - این جانب در سخنرانی قبلی خود و در مقاله دیگری پیشنهاد قرائت زیر را (که امروز خود
در قبول آن تأمل می کند) برای کلمه فوق داده است . اگر فرض شود که یکی از دو علامت
بی دریی ya زائد است می توان spāyatiyā را مفعول فیه مفرد اسم مفعول مؤنث spāyanti
تصور کرد و آن را بمعنی «در خارج» بامقایسه viṭhiyā «در قصر» یا «در دربار» یا «در میان
ملت» دانست .

به /š/ می‌گردد همانطور باقی مانده و بعبارت دیگر palatalization صورت نگرفته است. سطر ۳۹ — haštata(i)y در کتیبه داریوش⁴⁹ vainātaiy آمده که کنت آن را سوم شخص مفرد میانه التزامی از ریشه vaina- «دیدن» با معنی مجهول دانسته و به معنی «که دیده می‌شود» ترجمه کرده است. بنونیست «بنظر می‌رسد» معنی کرده.

صورت haštataiy برای بار اول در نوشته‌های هخامنشی دیده می‌شود و این جانب آن را از ترکیبات ریشه stā- «ایستادن» و «قرار دادن» می‌داند البته تلفظ آن hištataiy بوده و چنانچه در املای خط میخی فارسی باستان چند شاهد دیگر هم وجود دارد⁴⁹ (مانند anahita که معمولاً anahata نوشته می‌شود) i بعد از h نوشته نمی‌شده است. نباید فراموش کرد که ریشه هند و ایرانی sthā- در ماده مضاعف (reduplicated stem) مصوت i می‌پذیرد مانند سنسکریت tiṣṭhate و اوستا hištaite⁵⁰ ماده مضاعف hišta- در سغدی چند نمونه جالب مانند pšty و wšty دارد⁵¹. صورت بالا محتملاً سوم شخص مفرد مضارع فعل میانه از این ریشه است. آقای شارپ haštataiy را «تصمیم گرفته شود» معنی کرده و وجه اشتقاق آن را نداده است.

سطر ۴۲ — fraṭara با کتیبه داریوش⁵² fraṭara اختلاف دارد ولی هردو واژه از ترکیبات صفت تفضیلی هستند بمعنی «نخستین» یا «بالاتر»⁵².

سطر ۴۳ — afuvāyā⁵³ در هردو کتیبه بهمین صورت نوشته شده ولی در کتیبه داریوش بنونیست آن را (با احتمال اشتباه سنگ نویس) به aruvāyā⁵⁴ تغییر داده و «با لیاقت» ترجمه کرده و با aruvasta از یک ریشه دانسته است. کنت با قبول قرائت بنونیست «در عمل» ترجمه کرده. Pisani⁵⁵ با مقایسه ریشه āp- «بدست آوردن» آن را به معنی «اقدام» یا «ارزش یابی» گرفته و بالاخره Hoffmann⁵⁶ با مقایسه سنسکریت apvā از آن معنی «ترس و وحشت» panic درك نموده است. چون لوحه جدید صورت afuvāyā را تأیید می‌کند فرضیه‌ای که مبنی بر احتمال اشتباه سنگ نویس باشد سست بنظر می‌رسد مگر اینکه تصور شود منشی نسخه اصلی اشتباه نموده و بجای ru - < fa < < نوشته باشد.

در اینجا پیشنهاد «اقدام و ارزش یابی» که بامتن مناسب تر بوده انتخاب شده است.

سطر ۴۴-۴۵ yāumaniš حالت فاعلی مفرد مذکر از -yāumani «ورزیده» است

و بظاهر صحیح تر از yāumainiš کتیبه داریوش بنظر می رسد.

سطر ۴۶ - uvasabāra «سوارکار خوب» ترکیبی است از (h)u «خوب» و

asabāra «سوار» - در کتیبه داریوش uvāsabāra آمده و برای توجیه بلندی ā آن را

از مشتقات vridhhi دانسته اند. (ذیلاً به uvārštika مراجعه شود).

سطر (۴۸-۴۹) جمله arštika uvarštika alimiy از نظر جمله بندی همانند جمله های

پیش است در صورتیکه در کتیبه داریوش (سطر ۴۴) این جمله کمی تغییر یافته و فعل بین

دو صفت واقع شده: arštika amiy uvārštika.

سطر ۴۹ - uvārštika «نیزه زن خوب» از ترکیب (h)u و arštika است در کتیبه

داریوش (h)uvārštika با مصوت بلند آمده و برای توجیه بلندی ā کنت ⁵⁷ arštika

«نیزه انداز» را از ترکیب قوی aršti سنسکریٹ rsti به معنی نیزه دانسته.

واژه نیزه در ایرانی باستان مانند هندی باستان با /r/ مصوت بوده و rsti تلفظ

می شده - صورتیکه در لوحه خشیارشا است فرضیه اشتقاق قوی vridhhi derivation را

رد می کند ضمناً اضافه می شود که فارسی خشت به معنی نیزه با این واژه هم ریشه است. خود

واژه فارسی تلفظ فارسی باستان /r/ مصوت را تأیید می کند.

سطر ۵۰ - در جمله imā unarā tyā auramazdā upariy mām niyasaya,

imā unarā از کتیبه داریوش utā ūvnarā بهتری نماید چه در اول جمله حرف

عطف بی مورد بنظر می رسد.

imā ضمیر جمع فاعلی مؤنث یا خنثی است پس unarā ممکن است مؤنث یا خنثی باشد.

ولی صورت unarābiš (در سطر ۵۳) مؤنث است. (به پائین مراجعه شود).

در خود واژه (h)unarā اشکال دیگری نیز هست در کتیبه داریوش uvnarā

با va آمده.

این دو مورد تنها موارد استعمال واژه هنر در فارسی باستان است بنابراین مجبوریم از این دو صورت یکی را صحیح و دیگری را غلط فرض کنیم. مقایسه با صورتهای فارسی میانه و فارسی هنر و اوستا hunara صحت صورت لوحه جدید را تأیید می‌کند همچنین مصوت اول آن u بنا به مقایسه با زبانهای دیگر ایرانی کوتاه است و قبول نظریه کنت که مبنی بر صفت مشتق سنسکریت sūnara است و مصوت اول را بلند می‌داند لازم بنظر نمی‌رسد^{۵۸}.

سطر ۵۳ – imābiš unarābiš ضمیر واسم هر دو اضافه جمع مؤنث هستند در صورتیکه در کتیبه داریوش imaibiš unaraibiš هر دو خنثی (یا مذکر) می‌باشند. کنت واژه هنر را در فارسی باستان اسم خنثی دانسته ولی در این لوحه در تمام موارد مؤنث است.

ضمیر tya که علامت ā بلند از آخر آن اشتباهاً افتاده و مرجع آن unarā است انتظار می‌رود tyā (مانند سطر ۵۰) باشد.

متأسفانه نوشته‌های هخامنشی نمونه‌های دیگر از واژه هنر در فارسی باستان به ما ارائه نداده‌اند تا درباره جنس دستوری آن (مؤنث یا خنثی) قضاوت مطمئن‌تر کنیم. امیدواریم سینه امانت‌دار خاک باز بتواند گنجینه‌های دیگر از اوراق زرین تاریخ ایران اهدا کند و مشکل گشای مسائل پیچیده‌ای که بعثت قلت نمونه و کمی حجم ادبیات هخامنشی پیش می‌آید باشد.

فهرست وجوه اختلاف کتبه آرامگاه داریوش

و لوحه تازه یافته

DNb, 1, adadā ; ima	XPl, 1, adā ; imam
" , 2, vainatai[y] ; adadā	" , 2, vainatay ; adā
" , 3, xraeum	" , 3, xratu[m]
" , 6, avākaram	" , 6 , aita avākaram
" , 13, [ty]āmaiy	" , 15, eacamaiy or yacamaiy
" , 13f. [da]rtanayā	" , 15, ʕa[.]tanāyā or pa[.]tanāyā
" , 14, manahā	" , 16, mananyā
" , 17 . avaeādim	" , 19 , avaʕa dim
" , 23, uradanām	" , 26, ubānām
" , 24, āxšnautaiy	" , 26, āxšnumiy
" , 25f. taumaniāiy	" , 28, taumā avanāšaiy
" , 26, amiy ; utā-mām	" , 29, bavāmiy ; utamām
" , 27 , u[xšna]uš	" , 30, uoaduš
" , 27 , avākaramcamaiy	" , 32, avākaramy
" , 28 , ušiy	" , 32, ušiyā
" , 30 , uta	" , 34, utā
" , 30f. spāemaidayā	" , 34f. spāyatiyayā
" , 32, manašcā ; ima patimaiy	" , 36, manascā ; imapatimaiy
" , 34f, hakaramciy	" , 38, hakarammai
" , 35, vainātaiy	" , 39, haštaiy
" , 38, frātara	" , 42, fraeara
" , 22, tya ; patiy	" , 24, hya ; upa riy

DNb , 40, yāumainiš	XPl , 44f. yāumaniš
" , 42, uvāsabāra	" , 46, uvasabāra
" , 44, uvārštika	" , 49, uvarštika
" , 45, utā ūvnaṛā	" , 50, imā unarā
" , 47, brta[naiy]	" , 52, babtanaiy
" , 47f. auramazdāhā	" , 53, auramazdahā
" , 48, imaibiš ūvnaṛaibiš	" , 53f. imābiš unarābi
" , 49, tyā	" , 54, tya



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

به این فهرست باید صورت‌های فعل ahmiy که در سطرهای ۱۴ و ۱۵ و ۲۰ و ۳۸ و ۴۵ آمده اضافه کرد. در کتیبه داریوش این فعل همه جا بصورت amiy نوشته شده است.

یادداشتها و حواشی

- 1 *OP*, 188a.
- 2 Benveniste, *BSL*, 47, 1, 29f.
- 3 *OP*, 198b.
- 4 *BSL*, 47, 1, 30. *Handbuch*, 119.
- 5 Bailey, *TPS*, 1953, 29. *Hymn*, 224n.
- 6 *OP*, 206a.
- 7 *OP*, 180b. *Handbuch*, 125.
- 8 *OP*, 170b. Benveniste, *TPS*, 1945, 40f. *Handbuch*, 106.
- 9 *AiW*, 200.
- 10 Shaeder, *OLZ*, 43, 1940, 289.
- 11 Gershevitch, *BSOAS*, 17, 484.
- 12 *BSL*, 47, 1, 254. *Handbuch*, 142.
- 13 *OP*, 205a.
- 14 *OP*, 172b.
- 15 *OP*, 190b.
- 16 *ApI*, 116.
- 17 *OP*, 202a.
- 18 *OP*, 140a.
- 19 *AiW*, 1861.
- 20 *OP*, 185b.
- 21 *OP*, 200a.
- 22 *BSL*, 47, 1, 37.
- 23 *ApI*, 113.
- 24 Henning, *ZII*, 9, 175.
- 25 *Grundriss*, 68. *Hilfsbuch*, 2, 171.
- 26 *OP*, 170b. *ApI*, 206.
- 27 *OP*, 213a & Parag. 76, iii.
- 28 *BSL*, 47, 1, 35.
- 29 Benveniste, *TPS*, 1945, 48.
- 30 *OP*, 185b.
- 31 *BSL* 47, 1, 37f.
- 32 *OP*, 188a.
- 33 *RVi*, 55, 4. (*Sk, Dic.* 405.)
- 34 *OP*, 175a.
- 35 *AiW*, 1559.
- 36 *Hymn*, 179.
- 37 Henning. *ZII*, 9, 220, n2.
- 38 *Manich. Stud.* 1, 83.
- 39 *JA*, 1933, 243.
- 40 *OP*, 165b. *BSL*, 47, 1, 32f. *Handbuch* 101.
- 41 *Hymn*, 226.
- 42 *OP*, 178a.
- 43 *OP*, 198a.
- 44 *ApI*, 144.
- 45 Benveniste, *TPS*, 1945, 42, 47.
- 46 *OP*, 210a.
- 47 *OP*, 202a.
- 48 *OP*, 206a.
- 49 *OP*, Parag. 25 & 27.
- 50 *AiW*, 1600.
- 51 *GMS*, 557 & 560. Benveniste, *JA*, 1959, 122.
- 52 *OP*, 197b-198a.
- 53 *OP*, 186b, 170.
- 54 Benveniste, *TPS*, 1945, 43.
- 55 *Riv. Stud. OR*, 19, 82-5, (Ref. from *OP*, *ibid*).
- 56 *Fs. Sommer*, 80f. (Ref. from *Handbuch*, 101).
- 57 *OP*, 172a, parag. 126.
- 58 *OP*, 177b.

فهرست مأخذ وعلامات اختصاری آنها

- Aiw*: Chr. Bartholomac, *Altiranisches Wörterbuch*, Strassburg, 1904.
- ApI*: E. Herzfeld, *Altpersische Inschriften*, Berlin, 1938.
- BSL*: *Bulletin de la Société de Linguistique de Paris*, 47, 1, (Benveniste).
- BSOAS*: *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, London, 17, (Gershevitch).
- GMS*: I. Gershevich, *A grammar of Manichean Sogdian*, London, 1954.
- Grundriss*: P. Horn, *Grundriss der Neupersischen Etymologie*.
- Handbuch*: W. Brandenstein & M. Mayrhofer, *Handbuch des Altpersischen*, Wiesbaden, 1964.
- Hilfsbuch*: H. S. Nyberg, *Hilfsbuch des Pehlevi*, Uppsala, 1931.
- Hymn*: I. Gershevitch, *The Avestan Hymn to Mithra*, Cambridge, 1959.
- JA*: *Journal Asiatique*, Paris, 1933 & 1959, (E. Benveniste).
- Manich. Stud.*: C. Salemann, *Manichäische Studien*, St. Petersburg, 1908.
- OP*: R. G. Kent, *Old Persian*, (Grammar, Texts, Lexicon) New Haven, 1953.
- OLZ*: *Orientalistische Literaturzeitung*, 43, 1940, (H. Shaeder).
- TPS*: *Transactions of the Philological Society*, London, 1945, (Benveniste) & 1953, (H. W. Bailey).
- ZH*: *Zeitschrift für Indologie und Iranistik*, Leipzig, 9, (Henning).
- Sk. Dic.*: M. Monier-Williams, *A Sanskrit-English Dictionary*, Oxford, 1956.
- Fs. Sommer*: *Corolla Linguistica*, Festschrift F. Spmmer, Wiesbaden, 1955.
- Riv. Stud. OR.* *Rivista degli Studi Orientali*, 19.

دو مجله اخیر هنگام نوشتن این مقاله در دسترس این جانب نبوده و اشاره به آنها از مراجع دیگر است.

فهرست واژه‌های مطالعه شده

adā, (dā-), ۱۶	imaibiš, ۳۹
adadā, (dā-), ۱۶, ۱۷	manahā, ۲۳
afuvāyā, ۳۶	manahyā, ۲۳
aīta, (arta), ۲۱	manascā, ۳۵
āgariyānām, ۳۱	manašcā, ۳۵
ahmiy, amiy, (ah-), ۶	martiyānām, ۸, ۳۱
aršti, ۳۸	mavtiyānām, ۸, ۳۱
arštika, ۳۷, ۳۸	niyasaya, (sā-), ۲۰
aruvasta-m, ۴, ۱۹, ۲۰, ۳۴, ۳۶	paribarāmiy, (bar-), ۲۴
aruvāyā, ۳۶	spāθmaida-yā, ۳۲
asabāra, ۷, ۳۷	spāyatiyayā, ۳۲, ۳۳
auramazdāhā, ۸	taumā, ۲۸, ۲۹
avākaram (aiy), ۷, ۲۱	taumaniš-(aiy), ۲۸
avanā-(šaiy), ۲۸, ۲۹	tyā-(mai), ۷, ۸, ۱۷, ۱۸
avaθā, ۲۰	ubānām, (uba), ۲۶, ۲۸
āxšnautaiy, (xšnav), ۲۶	uradanām, (rad-), ۲۶, ۲۸
āxšnumiy, (xšnav-), ۷, ۲۶, ۲۸	ušiy-(ā), ۳۲
babtanaiy, ۸	utā, ۷
bartanaiy, (bar-), ۸	uθadu-š, (θand-), ۶, ۲۹, ۳۰, ۳۱
bavatiy, (bav-), ۶	uvaipašiya-hyā, ۲۳
bavatiy, (bav-), ۲۲	uvarštika, ۳۷, ۳۸
bauvatiy, ۲۲	uvasabāra, ۳۷
dadāmiy, (dā-), ۷, ۳۱	u(v)narā, ۲۰, ۳۸, ۳۹
dartanāyā, ۲۲	u(v)naraibiš, unarābiš, ۳۸, ۳۹
framānā, ۳۲	uxšnau-š, (xšnav-), ۳۰
frašam, ۱۷, ۱۸	vainataiy, (vaina-), ۷, ۱۸, ۲۵, ۳۵
fraθara, fratarā, ۳۶	vinās-, (nas-), ۲۵
ha(n)duga, (daug-), ۲۷	xratu-m, ۴, ۱۸, ۱۹
haštataiy, ۳۵, ۳۶	xraθu-m ۱۸
hataxšatiy, (taxš), ۲۳, ۲۴	yaca, ۲۱
hištataiy, (stā-), ۷, ۳۵	yaθā, ۲۱, ۲۲
ima-(m), ۱۷, ۱۸	yāuma(i)ni-š, ۳۷
imā-(biš), ۳۸, ۳۹	